

The Pattern of chastity Based on the Content Analysis of Surah al-Nisa

Ashraf Janati¹

Abstract

Chastity (Ifaf) is one of the significant moral teachings in the Holy Quran that has considerable aspects. Following the virtue of chastity has uplifting social and individual effects so studying the issue and its aspects are the matters of importance. Thus, I aim to develop a statement analysis of chastity in Surah al-Nisa. Applying the technique of scientific content analysis, I would analyze and assess the statements containing the issue of chastity, classify subjects, and make a logical pattern based on the issue. Results indicated that Chastity in this chapter has considerable aspects in various fields of manner, speech, finance, Self-control, and both man and woman should obey its rules. Chastity is not only defined in terms of women's manners but due to the general rule of human purity, should be applied equally to men and women. The quantitative analysis reveals that chastity has a high frequency in the statements related to manners, so chastity is a virtue that should be represented in manners.

Keywords: al-Nisa, Chastity, Self-control, Chastity in manners, Content analysis.



1. Assistant Professor, Department of Medical Sciences, University of Gilan, Gilan, Iran.
Email: ashjannati@gmail.com

الگوی عفاف بر مبنای تحلیل محتوایی سوره نساء

اشرف جناتی*

چکیده

مسئله عفاف از مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم است و ابعاد گسترده‌ای دارد. رعایت این فضیلت اخلاقی دارای آثار فردی و اجتماعی والا‌یی است؛ از این رو، شناخت ابعاد و حیطه‌های آن در قرآن کریم حائز اهمیت است. هدف اصلی این پژوهش، مطالعه تحلیلی گزاره‌های عفاف در سوره نساء است. بدین منظور با استفاده از روش تحلیل محتوا، گزاره‌های مرتبط با مفهوم عفاف تجزیه و تحلیل و سپس، طبقه‌بندی موضوعی گردیده و در نهایت، یک مدل منطقی برای ابعاد عفاف در سوره نساء ترسیم شده است. نتایج پژوهش نشان داد که عفاف در این سوره از نظر رفتاری، گفتاری، مالی، خویشن‌داری و مراعات عفاف در هر دو جنس مرد و زن از ابعاد گسترده‌ای برخوردار است. عفاف نه تنها برای زنان - که با توجه به مسئله پاکدامنی انسان‌ها - برای هر دو جنس مرد و زن ضرورت دارد. بررسی کمی ابعاد عفاف در این سوره نشان می‌دهد که عفاف رفتاری از بیشترین بسامد برخوردار است؛ این امر بیانگر آن است که عفاف باید بیشتر در رفتار انسان‌ها تجلی و ظهور یابد.

* استادیار گروه معارف علوم پزشکی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.



کلیدواژه‌ها

سوره نساء، عفاف، خویشن‌داری، عفاف رفتاری، تحلیل محتوا.

بیان مسئله

موضوع عفاف و پاکدامنی از جمله مسائلی است که تقریباً به اندازه تاریخ بشریت قدمت دارد. این فضیلت اخلاقی، به منزله یک عامل فرهنگی، روش و منش مسلمانان را به تصویر می‌کشد. عفاف در اصطلاح دینی یعنی غلبه عقل بر احساسات و شهوات انسان در فکر و پرهیز از هرگونه معصیت و خطا در عمل و توجه به کرامت انسانی در برقراری ارتباط با دیگران. اگر این هنجار دینی در جامعه اسلامی حاکم شود، ارتباطات انسانی نمود متفاوتی خواهد داشت.

قرآن کریم که مأخذ مهم معرفت مسلمانان و گنجینه شایگان تجربیات بشری است، انسان را به رعایت عفاف در سطح گسترده فراخوانده است. سوره نساء چهارمین سوره قرآن و در ترتیب نزول، نود و دومین سوره (معرفت، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۱۳۷) و ششمین سوره مدنی و سومین سوره از سوره‌های هفت‌گانه طوال است (زرکشی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۹۴). یکی از موضوعات کلی معارف سوره نساء، با توجه به مدنی بودن آن، بیان بعضی از احکام اخلاقی و فقهی در حوزه عفاف و حیاست؛ احکامی مانند پرهیز از آلودگی جنسی، نهی از اشاعه فحشا، راه اصلاح زنان تبه‌کار و غیره. در پژوهش حاضر سعی شده برای بهره‌برداری بهتر و بیشتر از این سوره، مضامین آن در موضوع عفاف کشف و شبکه محتوایی آن ترسیم شود. در این مقاله، با استفاده از روش تحلیل محتوا (به‌مثابه یک روش تحقیق میان رشته‌ای و متن محور) سوره نساء به‌دقت بررسی شد و با تجزیه و تحلیل مفاهیم این سوره، تصویر جامعی از عفاف به دست آمد.

گفتنی است تحقیقات مختلفی درباره عفاف در قرآن صورت گرفته است که تنها به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود؛ زاهدی و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله «روش قرآن کریم در نهاده‌سازی عفاف و حجاب با رویکرد به ترتیب نزول»، پژوهش



تفسیری از آیات مرتبط با عفاف و حجاب در قرآن کریم ارائه داده‌اند. شعبانپور و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیلی بر حجاب و عفاف از منظر قرآن با تکیه بر مصلحت در نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی»، چرایی عفاف و حجاب را بر اساس نظریه ادراکات اعتباری با تمرکز بر آثار علامه طباطبایی تبیین کرده‌اند. میرخانی و صفایی (۱۳۹۳) در پژوهش «جایگاه عفت جنسی در شریعت اسلامی و تأثیر آن بر تحکیم بنیان خانواده» با استناد به متون دینی جایگاه عفت جنسی را در شریعت اسلامی واکاوی کرده‌اند.

بنابراین، باید گفت کتاب یا مقاله مستقلی درباره موضوع عفاف در سوره نساء نگاشته نشده است و پژوهش حاضر از این پژوهش‌های متمایز و دارای رویکرد جدید است.

۱- مفاهیم نظری پژوهش

پیش از تبیین تحلیل محتوای سوره نساء لازم است واژگان کلیدی پژوهش تبیین شود:

۱-۱- عفاف

«عفاف» به معنی پرهیز و خودداری از هر چیز غیرحلال است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۹۲). راغب اصفهانی معتقد است عفت یعنی حاصل شدن حالتی برای نفس انسان که به وسیله آن از غلبه و تسلط شهوت جلوگیری می‌شود و در اصل یعنی بسنده کردن در گرفتن چیز اندک (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷۳). صاحب التحقیق معتقد است عفت یعنی حفظ نفس از تمایلات و شهوات نفسانی، چنان‌که تقوا حفظ نفس از محرمات بیرونی است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۸: ص ۱۸۰). تمایلات نفسانی بنا بر تفاوت افراد و مصادیق، مختلف است؛ بدین دلیل، عفاف زن، مرد، پیر، جوان، فقیر، غنی و... متناسب با خود اوست؛ برای مثال، تعفف فقیر به قناعت او و ساختن به دارایی اندک است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ... يَحْسَبُهُمْ





الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ»؛ «این صدقات از آن بینوایانی است که... چنان در پردهٔ عفافند که هر که حال ایشان را نداند پندارد از توانگرانند» (بقره: ۲۷۳).

عفاف اصطلاحی اخلاقی است که عالمان اخلاق، آن را در شمار مهم‌ترین فضایل برشمرده‌اند. ملاصدرا در تعریف عفاف می‌نویسد: «عفاف منشی است که منشأ صدور کارهای معتدل می‌شود؛ نه پرده‌داری می‌کند و نه گرفتار خمودی می‌شود» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۴: ص ۱۱۶). یکی از عالمان معاصر می‌نویسد: «عفت در اصطلاح آن است که قوهٔ شهویه از حیث کم و کیف مطیع و فرمانبر عقل باشد و از آنچه عقل نهی می‌کند، اجتناب کند و این همان حدِّ اعتدال است که عقل و شرع پسندیده است» (مجتبوی، ۱۳۶۴، ج ۲: ص ۱۵).

شهید مطهری، عفاف و پاکدامنی را یک حالت نفسانی می‌داند که عبارت است از رام بودن قوهٔ شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان؛ به عبارت دیگر، برخورداری از عفت یعنی اینکه انسان تحت تأثیر قوای شهوانی خود نباشد (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۰۴). البته باید توجه داشت که رعایت عفاف و حیا برای زن و مرد به تناسب آفرینش آنان متفاوت است.

گفتنی است ضایع گردیدن عفت باطنی که به دلیل افراط غلبهٔ مدام شهوت بر عقل پدید می‌آید، عفت ظاهری را هم از میان خواهد برد؛ لذا شایسته است که به تعبیر حکما، انسان عفت و پاکی را با طهارت باطنی آغاز کند. هنگامی که انسان از این فضیلت برخوردار گردید، قادر به رعایت عفت در کلام و نگاه و دیگر جوارح نیز خواهد شد (سیدعرب، ۱۳۸۴، ج ۱: ص ۳۱۱).

۱-۲- واژگان همگون با عفاف در سورهٔ نساء

مفهوم عفت در سورهٔ نساء با ریشه‌های فعلی حصن، سفح، طیب، معروف (عرف) و حفظ تداعی می‌شود و این کلمات، به نوعی در حوزهٔ معنایی عفاف در سورهٔ نساء جای دارند؛ از این رو، پیش از بررسی آیات مرتبط، به تبیین این واژگان پرداخته می‌شود:

۱-۲-۱- محصنات

یکی از مصادیق عفاف، «حصن» به معنی حفظ مطلق در ظاهر و باطن است. به قلعه و جای امن که مانع نفوذ خطر است، «حصن» گویند. زن «مُحَصَّنَةٌ» یعنی زن حفظ شده و پاکدامن. بیشترین استعمال این کلمه درباره زنان آزاد باعفت و سپس، درباره زنان همسر دار محفوظ است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۲: ص ۲۷۵). زنان شوهر دار را از این نظر که همسر او را حفظ کرده است، «مُحَصَّنَات» می خوانند. مراد از «محصنات» در آیه ﴿وَالْمُحَصَّنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ﴾ (نساء: ۲۴)، زنان شوهر دار و زنان عفیف و پاکدامن است که از آمیزش جنسی با دیگران خود را حفظ می کنند یا در حمایت و سرپرستی مردان قرار دارند. مراد از «محصنات» در عبارت ﴿مُحَصَّنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ﴾ (نساء: ۲۵)، کنیزان پاکدامن است نه زنان آزاد و نه زنان شوهر دار. اشتراط پاکدامنی در ازدواج، حکمی اخلاقی است نه فقهی. پاکدامنی برای همگان مطلوب و بارز است، اما تأکید آن برای کنیزان از آن روست که آنان بر اثر تحمیل و سودجویی مادی برخی مالکان بیشتر در معرض فساد اخلاقی، اجتماعی و بزهکاری بودند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ص ۳۷۱)

۱-۲-۲- حافظات للغب

یکی دیگر از مصادیق عفاف، «حافظات للغب» است. منظور از حافظات غیب، زنانی است که در غیبت شوهران ناموس خود را حفظ می کنند. زنان در غیاب شوهران، حافظ اموال ایشان هستند و حقوق و احترامشان را حفظ می کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ص ۶۹). لذا زنان صالح و رازدار، هم از آبروی دیگر مردان و زنان، هم از عرض و حرمت شوهر خود و هم از اموال و اسرار خانه صیانت می کنند.

۱-۲-۳- معروف

معروف از ریشه «عرف»، در اصل لغوی، به معنی آرامش و سکون است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ص ۲۸۱). این واژه در مفهوم کلی خود، به معنی روشن بودن نزد



شخص یا جماعتی به کار می‌رود (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۸۸). علامه طباطبایی معتقد است معروف به معنای هر امری است که مردم در جامعه خود آن را بشناسند و انکار نکنند، بلکه پسندند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ص ۲۵۵). علامه فضل‌الله نیز می‌نویسد: «معروف، فعل پسندیده از ناحیه عقل و شرع است» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷: ص ۱۶۳). بر این اساس، معروف یعنی شناخته شده از روی عقل، عرف و شرع. اصل معاشرت به معروف در خانواده یکی از مصادیق استعمال قرآنی این واژه است. این اصل بر رفتار حقوقی و اخلاقی شوهر در خانواده دلالت دارد (عقله، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ص ۱۹) و می‌توان آن را یکی از مصادیق عفاف در زمینه رفتاری دانست که در سوره نساء به شوهران توصیه شده تا با همسران‌شان معاشرت معروف داشته باشند.

۱-۲-۴- غیر مسافحات

«سَفْح» ریختن در موردی است که باید محفوظ باشد (ریختن بی جا) و مقابل آن، «حصانت» به معنی حفظ خود در ظاهر و باطن است. بنابراین، «سَفْح» یعنی محفوظ نبودن شیء فی نفسه و خارج شدن از حد عفت و وقار. اما «سِفَاح» از باب مفاعله است و چون این باب بر استمرار دلالت می‌کند، سَفَاح یعنی زوال عفت و استمرار بی‌عفتی که با فجور و زنا همراه است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۵: ص ۱۶۳-۱۶۴). لذا «غیر مسافح» یعنی کسی که از زنا خودداری کند.

۱-۲-۵- طیب

واژه «طیب» در سوره نساء صرفاً در حوزه معنایی عفاف در مال به کار رفته است (نساء: ۲). این واژه به معنای دل‌چسبی و طبع‌پسندی است و اصل طیب آن است که حواس و نفس از آن لذت می‌برد. طیب درباره انسان تجلی اعمال پاک و صالح و مؤمنانه است و درباره غیر انسان، مفید بودن و پاکی از آلودگی را می‌رساند. طیبات عموماً حلال و خبائث حرام‌اند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ص ۲۵۷). لذا طیب به غذایی گفته می‌شود که هم لذیذ باشد و هم حلال.



۱-۳- تحلیل محتوا

تحلیل محتوا فرآیندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده را به داده‌های غنی تبدیل می‌سازد (Braun & Clarke, 2006, P.80). این روش از جمله روش‌های غیرمداخله‌ای است که مهم‌ترین نقش آن مقوله‌بندی مفاهیم است (صدیق سروسستانی، ۱۳۸۵، ص ۴۷). در حقیقت، تحلیل محتوا فرآیند نظام‌مند شناسایی، طبقه‌بندی، تبیین، تفسیر، استنباط و استخراج پیام‌ها و نمادها، آثار و مفاهیم پنهان در متون نوشتاری، رسانه‌ها و دیگر مجموعه‌های مورد بررسی، بر اساس روش‌های پژوهش کمی و کیفی است. در این روش به دلیل توجه به عناصر فیزیکی و نیز پیام‌های مستتر در متن از دو رویکرد سطحی و عمقی استفاده می‌شود (ر.ک: هومن، ۱۳۹۳، ص ۸۰؛ جانی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۸۳).

روش تحلیل محتوا، روشی علمی برای تفسیر متن است و نتایج به دست آمده از آن از اعتبار و روایی بسیاری برخوردار است؛ از این رو، این نگارنده بر آن شد تا با استفاده از این روش، به بررسی آیات عفاف و حیا در سوره نساء بپردازد. گفتنی است روش تحلیل محتوا در این تحقیق را می‌توان در مراحل زیر خلاصه کرد:

۱. استخراج آیات مربوط به عفاف از سوره نساء؛ ۲. یافتن واژگان کلیدی در این آیات؛ ۳. تجزیه عناصر تشکیل دهنده و تقطیع موضوعی جملات در جداول؛ ۴. یافتن موضوعات اصلی؛ ۵. تبدیل عناصر مرتبط در یک جمله به گزاره‌ها و مضامین برای یافتن موضوعات فرعی و نقاط تمرکز متن؛ ۶. استخراج اطلاعات آماری از موضوعات اصلی و فرعی در قالب شکل؛ ۷. تحلیل کیفی بر اساس نتایج حاصل از تحلیل کمی؛ ۸. مقوله‌بندی موضوعات و مضامینی که فراوانی بیشتری دارند؛ ۹. مدل‌سازی و ارائه نتیجه (جانی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۸۷).

۲- تحلیل محتوای آیات مربوط به عفاف در سوره نساء

در این بخش، ابتدا متن آیات مربوط به عفاف در این سوره تقطیع و در جدول تحلیل محتوا درج شده است که گویای جهت‌گیری و موضوعات اصلی و فرعی



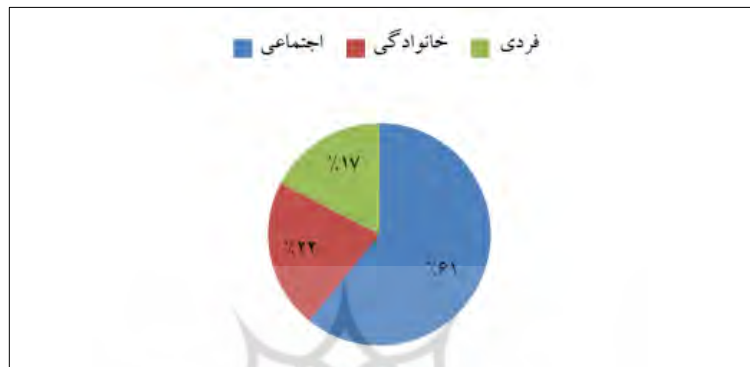
می‌باشد. این سوره ۴۶ آیه در زمینه عفاف و ابعاد مختلف آن دارد و حدود ۲۵۰ مضمون و پیام از آن برداشت شده است. برای پرهیز از اطناب و رعایت اختصار، از درج همه عبارات صرف نظر و فقط قسمت‌هایی از جدول ارائه شده است:

ردیف	آیه	جهت گیری	موضوع اصلی	موضوع فرعی	کد شناسه
1	وَ آتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَبَدَّلُوا الْخَيْرَ بِالْضَّرْبِ الْبِطِينِ وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (نساء: ۲)	اجتماعی	عفاف در مال	دادن اموال یتیمان به خودشان	A1
				پرهیز از تبدیل (اختلاط) مال حلال به حرام	A2
				اموال یتیمان را با اموال خود مخلوط نکنید	A3
				تعدی و تجاوز در مال یتیمان گناه بزرگی است	A4
2	وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّا مَنَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُعَدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (نساء: ۳)	اجتماعی	عفاف در مال و چندهمسری	حمایت از اموال یتیمان	A5
				دستور آیه درباره اینکه در صورت عدم رعایت در ازدواج با یتیمان به سراغ زنان غیر یتیم بروید	A6
3	وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَ ارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَ اكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (نساء: ۵)	اجتماعی	عفاف در مال	ممنوعیت سفیه از تصرف در مال خود	A7
				قوام زندگی و اهرم نظام در مال و ثروت است	A8
				اهتمام و توجه به ابعاد روحی و شخصیت محرومان	A9
				رفتار شایسته و نیکو با یتیمان	A10



۱-۲- سنجش فراوانی جهت گیری

موضوعات اصلی استخراج شده از سوره نساء درباره موضوع عفاف را می توان در قالب سه عنوان کلی اجتماعی، خانوادگی و فردی دسته بندی کرد:

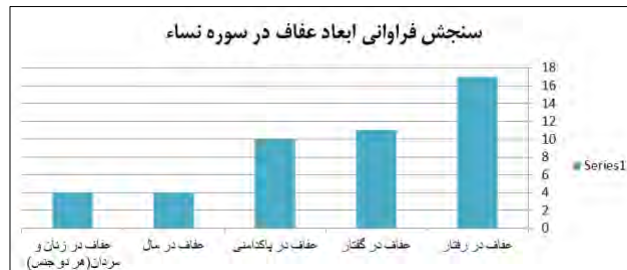


بر اساس این دسته بندی، فراوانی آیات عفاف در سوره نساء به ترتیب چنین است: اجتماعی، خانوادگی و فردی. تأکید قرآن کریم بر رعایت عفاف در حوزه مسائل اجتماعی قابل توجه است و اهمیت حفظ آرامش و امنیت روانی افراد را در محیط اجتماعی نشان می دهد. در مرتبه بعد، عفاف در حوزه خانواده در سوره نساء اهمیت ویژه ای دارد. شاید بتوان گفت وقتی عفاف در جامعه تجلی یابد، به تبع آن در حوزه خانواده و در نهایت، در افراد ظهور می یابد.

۲-۲- سنجش فراوانی ابعاد عفاف

تحلیل محتوای سنجش فراوانی ابعاد عفاف در سوره نساء گویای آن است که عفاف در این سوره تک بعدی نیست و ابعاد متفاوتی دارد.





چنان که مشاهده می‌شود نمودار فراوانی ابعاد عفاف در سوره نساء نشان‌دهنده آن است که عفاف در رفتار، عفاف در گفتار و عفاف در خویش‌داری پرتکرارترین موضوعاتی هستند که در این سوره در حوزه عفاف مطرح شده‌اند. همچنین، با توجه به نمودار بالا روشن می‌شود که برخلاف تصور عام که عفاف را بیشتر به معنی پاکدامنی و مخاطب آن را زنان می‌دانند، این معنا تنها یکی از مصادیق عفاف است و عفاف، مصادیق دیگری از جمله عفاف در گفتار و رفتار و مال را نیز شامل می‌گردد.

۲-۳- تحلیل مضمونی ابعاد عفاف در سوره نساء

تحلیل‌های کمی راه ورود به تحلیل‌های کیفی است و به محقق نشان می‌دهد که باید به دنبال چه موضوعاتی باشد و چه مسائلی را تحلیل کند. همان‌گونه که در تحلیل کمی گذشت، عفاف رفتاری، گفتاری، خویش‌داری، عفاف در هر دو جنس (زن و مرد) و مال از گونه‌های شاخص عفاف در سوره نساء است. در این بخش هر یک از این ابعاد بررسی و تحلیل می‌شوند:

۲-۳-۱- عفاف در رفتار

تأکید و اهتمام سوره نساء در موضوع عفاف، در حوزه عفاف رفتاری است. خداوند در این سوره به بیان حوزه‌های مختلف عفاف در رفتار می‌پردازد و مواردی چون به کارگیری روش صحیح عملی درباره ایتام (نساء: ۹)، پرهیز از جهالت (نساء: ۱۷)،



توصیه به رفتار شایسته با زنان (نساء: ۱۹)، ترك كباثر (نساء: ۳۱)، پرهیز از خودستایی (نساء: ۴۹)، پرهیز از خیانت و تعدی به خود و دیگران (نساء: ۱۰۷-۱۱۰)، رعایت عدالت (نساء: ۱۲۷)، شهادت حق (نساء: ۱۳۵)، دقت در انتخاب همنشین (نساء: ۱۴۰)، پرهیز از ریا (نساء: ۱۴۲) و اهتمام به وفای به عهد (نساء: ۱۵۵) را بیان می‌کند. رعایت حسن معاشرت با زوجه و حفظ روابط بر اساس معروف و به‌دور از هر بی‌عدالتی و ظلم از دیگر موارد حوزه رفتاری عفاف در سوره نساء است. فضای خانه و خانواده، قاعده و ضابطه رفتاری مناسب را اقتضا می‌کند؛ از این رو، قرآن با بیان اصل «معاشرت به معروف»، به مؤمنان درباره همسرانشان چنین توصیه می‌کند: ﴿عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء: ۱۹). «معاشرت معروف» را می‌توان شاخصی عام برای ارزیابی تعامل زوجین قرار داد و هر رابطه‌ای را با آن محک زد. بدیهی است «معروف» و در مقابل آن «منکر» را باید با ارجاع به معیارهای عرفی، عقلی و قواعد اخلاقی و حقوقی تشخیص داد. خداوند متعال در ادامه آیه فوق توصیه می‌کند مردان تا حد ممکن معاشرت به معروف و رفتار شایسته را ترک نکنند: ﴿فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَمَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُنَّ سَيِّئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾؛ «چنانچه دلپسند شما نباشد بسا چیزها ناپسند شماست و حال آنکه در آن خیر بسیاری برای شما مقدر فرموده است» (نساء: ۱۹). همچنین، قرآن ضمن یادآوری لطف‌های زن و شوهر به یکدیگر، توصیه می‌کند به پاسداشت آن خوبی‌ها، از هر گونه ستم پرهیزند و مراقب پیمانی که در شروع زندگی با هم بسته‌اند، باشند: ﴿وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾؛ «و چگونه آن مال را باز پس می‌گیرید و حال آنکه هر یک از شما از دیگری بهره‌مند شده است و زنان از شما پیمانی استوار گرفته‌اند» (نساء: ۲۱).

دقت در انتخاب همنشین شایسته از دیگر موضوعات عفاف و حیای رفتاری در سوره نساء است. خداوند متعال از همنشینی با منافقان و کافران نهی کرده است؛ چراکه حضور و سکوت در جمع آنان به نوعی اظهار رضایت عملی است: ﴿وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَ يَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ



الهی کاملاً روشن است. در دین اسلام، ریا سبب کفر و خروج ایمان از قلب انسان و حبط اعمال و از مهلکات و سبب شقاوت ابدی و سقوط در جهنم شمرده شده است. عفاف در رفتار حکم می‌کند که انسان اعمال خود را برای خودنمایی انجام ندهد؛ چرا که این امر موجب شرک در اعمال است. در روایات، از حب جاه و دنیا طلبی به منزله ریشه ریاکاری یاد شده است؛ رسول خدا ﷺ فرمود: «سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَحَبُّتٌ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَ تَحَسُّنٌ فِيهِ عَلَائِيَّتُهُمْ طَمَعاً فِي الدُّنْيَا لَا يَرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لَا يَخَالِطُهُمْ خَوْفٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۲۹۶).

۲-۳-۲- عفت در گفتار

در نظام اندیشگانی قرآن کریم، به‌ویژه در سوره نساء، عفاف در گفتار از موضوعات برجسته است. عفت در کلام از سه جنبه آهنگ صدا، کیفیت بیان سخن و محتوای کلام اهمیت دارد. این سه جنبه با عبارتهای قول لَين، قول سدید و قول بلیغ بیان شده است. کلام عقیف از اندیشه عقیف نشأت می‌گیرد؛ از این رو، عفت در اندیشه، مقدمه عفت در کلام و رفتار است. افترا نبستن، سفارش به قول معروف و بلیغ، تأثیر اجتماعی سلام کردن، پرهیز از ناسزا گفتن و غلو نمونه‌هایی از عفاف در گفتار است که در سوره نساء به آن‌ها اشاره شده است. نخستین آیه‌ای که در این سوره به مبحث عفاف در گفتار پرداخته، آیه پنجم است. مفسران در موضوع عفاف در گفتار بر قسمت انتهایی این آیه تأکید کرده‌اند که خداوند انسان‌ها را به قول معروف دعوت می‌کند: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (نساء: ۵). جوادی آملی معتقد است عبارت آخر این آیه، محتوای برتری را بیان می‌کند؛ زیرا رعایت ادب و اخلاق نیک در معاشرت با مردم از تعالیم عمومی قرآن کریم است: ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (البقره: ۸۳) و شرط «انسان» بودن برای عمل به این وظیفه کافی است - خواه مسلمان باشد یا از پیروان ادیان دیگر و یا اصلاً به هیچ یک از مذاهب آسمانی معتقد نباشد. بنابراین، رعایت ادب گفتاری از حقوق انسانی در اسلام است و تعبیر «قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»





محتوای برتری را بیان می‌کند؛ زیرا افزون بر لزوم رعایت ادب در قبال همگان، درباره سفیهان توصیه خاص شده است، زیرا خودداری از دادن مال آنان به خود آن‌ها مایه دلخوری و رنجوری است. افزون بر این، آن‌ها به کمبود عاطفی مبتلایند و باید به مشکل روانی‌شان اعتنا شود. از این رو، باید با رویی گشاده و لحنی محبت‌آمیز با آنان سخن گفت، چون ایشان نیز به مقدار فهم و شعورشان دارای عاطفه‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ص ۳۳۳). نظیر همین عبارت درباره ارحام نیازمند و یتیمان و مساکین نیز وجود دارد: ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (نساء: ۸). در این آیه، علاوه بر سفارش اقتصادی درباره ارحام نیازمند، امر شده که با آنان با گفتار شایسته سخن گفته شود. توضیح آنکه «انسان متمکن نیازی ندارد در تقسیم میراث دیگران حضور یابد، ولی ارحام نیازمند شاید برای دریافت کمک مالی بیایند و چون برخی وارثان ممکن است با سخنان خود خاطر آنان را آزرده کنند، قرآن کریم سفارش می‌کند با آنان به نیکی سخن بگویید» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ص ۴۲۶-۴۲۷).

قول بلیغ نیز از نمونه‌های عفاف در گفتار است ﴿...فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ (نساء: ۶۳). در این آیه، امر به قول بلیغ - علاوه بر تصدیق عفاف در گفتار - مصداق صریحی از موعظه مؤثر دیگران حتی منافقین است که می‌تواند به صورت امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ظاهر شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷: ص ۳۴۰). در حقیقت، بلاغت فضیلت است و خداوند، پیامبر را تشویق می‌کند تا با بلاغت گفتار، اعتماد منافقین را جلب کند؛ زیرا بلاغت یکی از اقسام حکمت است و معنی را به نحوی شایسته و موجز به دیگران می‌رساند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ص ۱۰۴). «قول سدید» نیز یکی از مصداق عفاف در گفتار با یتیمان است که در سوره نساء از آن یاد شده است: ﴿وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (نساء: ۹). «قول» کنایه از هر نوع عمل است و چون سخن گفتن بارزترین فعل انسان است، واژه قول انتخاب شده است. «سدید» نیز که مصدر آن «سداد» است، وقتی درباره سخن استعمال شود

به معنی سخن ثواب و مستقیم است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ص ۱۸۴). بنابراین، عبارت «قول سدید» یعنی کار درست و محکم انجام دهید (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ص ۴۴۷). مقصود آیه این است که مبادا به حقوق یتیمان تجاوز کنید و حقشان را نپزدازید یا با آنها رفتار ناشایست داشته باشید.

سلام کردن، از دیگر مصادیق عفاف در گفتار است که در سوره نساء به آن تصریح شده است: ﴿وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ (نساء: ۸۶). «تحیة» از ماده «حی» به معنی درخواست حیات از خدا برای گروه یا شخصی است (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱: ص ۱۸۳). تحیت، اعم از سلام (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۵۰) و سلام برتر از تحیت است؛ چون سلام دهنده ضمن طلب زنده بودن، سلامت الهی را نیز برای طرف مقابل خواستار است. سلام کردن یکی از اموری است که اسلام به طور خاص برای توثیق روابط بین مسلمانان آن را توصیه کرده است. در حقیقت، منظور از سلام کردن و جواب سلام در این آیه صرفاً جنبه کلامی آن نیست، بلکه هدف اسلام از امر به این معروف، رعایت اخلاق اسلامی و ایجاد محبت و علاقه بین برادران مسلمان است (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷: ص ۳۸۳).

پرهیز از غلو کردن از دیگر مصادیق عفاف در گفتار است. قرآن کریم اهل کتاب را از غلو در دینشان و از هرگونه گفتار باطل درباره خداوند برحذر داشته و به لزوم حق مداری در عقاید فرا خوانده است: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً...﴾ (نساء: ۱۷۱). تفریط و کوتاهی در معرفت خدا و افراط و تندروی درباره پیامبران و بالا بردن آنان از حد انسان، زمینه ساز عقیده تثلیث و سه گانه پرستی مسیحیان شد. قرآن کریم برای مبارزه با اندیشه افراطی مسیحیانی که حضرت عیسی عليه السلام را یکی از خدایان سه گانه می پندارند، همواره نام حضرت مسیح عليه السلام را با وصف «فرزند حضرت مریم عليها السلام» آورده است، در حالی که هنگام یادکرد از دیگر پیامبران تنها نام آنان را می آورد. در آیه بالا نیز برای ابطال این پندار غلوآمیز و نشان دادن راه حق، حضرت عیسی،



فرزند حضرت مریم علیها السلام و فرستاده خدا خوانده شده که با اراده خداوند بدون پدر زاده شد. او کلمه خدادادی به مادرش و روحی است از خدای سبحان (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ص ۴۳۲).

۲-۳-۳- عفاف در خویشتن‌داری

یکی دیگر از حوزه‌های عفاف در سوره نساء، عفاف در خویشتن‌داری است. بر اساس آیات این سوره، عفاف در این حوزه بیشتر در مسائل خانوادگی نمود دارد. از دیدگاه اسلام تشکیل خانواده اهمیت زیادی دارد و هر کس خواهان ازدواج‌های متعدد است، افزون بر عدالت عمومی (انجام واجبات و ترک محرمات)، باید عدالت بین همسران را نیز پاس بدارد و چون عدالت شرط تحصیلی است نه حصولی، هر کس که توان تحصیل عدالت را ندارد باید عفاف پیشه کند و به یک ازدواج بسنده نماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَ ثَلَاثٌ وَرُبَاعٌ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ (نساء: ۳). مفسران درباره «فانکحوا» اختلاف نظر دارند؛ عده‌ای معتقدند «فانکحوا» صیغه امر است و ظهور در وجوب دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ص ۴۸۶). شماری دیگر، آن را بر اباحه حمل کرده‌اند، همان‌طور که در بعضی دیگر از آیات قرآن همچون ﴿وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا﴾ (اعراف: ۳۱) صیغه امر آمده است، اما آیه ظهور بر اباحه دارد (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ص ۵۰۵-۵۰۶). باید در نظر داشت که پیش از اسلام عرب‌ها می‌توانستند تعداد بی‌شماری همسر داشته باشند. تعدد زوجات در آیه فقط برای تأمین عدالت یتیمان تشریح شده است و به منزله راه حلی برای بچه‌دار شدن یا ارضای تمایلات جنسی مرد نیست.

در قرآن کریم تأکید شده که تعدد زوجات در صورت عدالت بین همسران جایز است و در واقع، پیش‌بینی شده که هرگز نمی‌توانید مساوات را میان آنان رعایت کنید (Barlas, 2002, P.191). بنابراین، جواز تعدد زوجات در آیه ﴿وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَضْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمَعْلُوقَةِ وَ إِنْ



تُضِلُّوْا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» (نساء: ۱۲۹) تعلیل شده و آن لزوم عدالت میان همسران است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ص ۲۶۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷: ص ۴۴). در واقع، این مفسران نشان داده‌اند که در جامعه عصر نزول هیچ تحدیدی برای تعدد زوجات مرد نبوده و اسلام آن را به چهار محدود کرده است. بنابراین، جواز چند همسری مطلق و بدون شرط نیست، بلکه بر اساس آیات ۳ و ۱۲۹ سوره نساء مشروط به رعایت عدالت است. لذا خویشن‌داری در حوزه عدالت یکی از مصادیق عفاف در این آیات است.

طبق آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ...﴾ (نساء: ۳۴)، زنان نیز در حیطة خویشن‌داری وظایفی دارند: از خدا بترسند، به عهد و میثاقشان ملتزم باشند، اسرار زندگی و راز همسر خود را نزد دیگران فاش نکنند، از مال همسرشان بدون اجازه او به دیگری نبخشند و خود را در اختیار دیگران قرار ندهند. این‌ها امانت‌های الهی است که به ذمه زنان است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷: ص ۲۲۸). مقصود از «صالحات»، همسران صالح است نه هر زن صالح و دلیل شمردن این وظایف این است که مرد هزینه زندگی زن را می‌پردازد تا از او بهره‌بردار، پس بر زن هم واجب است تا در مسائل مربوط به استمتاع و همخوابگی از او اطاعت کند و وقتی مرد غایب است، مرد دیگری را به بستر راه ندهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ص ۳۴۴).

این موارد از حقوق شوهران است و بر اساس عمل به وظایف الهی، زن می‌تواند در مسیر کمال قرار گیرد و این کمال جز با خودداری از ناشایستی‌ها و تمایلات نفسانی حاصل نمی‌شود. قرآن کریم، زنان را در برابر همسران خویش به دو دسته تقسیم کرده است: صالحه و ناشزه. زنان شایسته را متصف به دو وصف کرده است؛ یکی اینکه «قانت» و اطاعت‌کننده از شوهران هستند و دیگر اینکه «حافظ للگیب» هستند. زنانی که این دو ویژگی را ندارند، ناشزه محسوب می‌شوند. ناشزه به معنی سرپیچی‌کننده از اطاعت شوهر از روی تکبر است.



یکی دیگر از مصادیق خویشتن‌داری در سوره نساء، علاقه غیر شرعی و گرفتن دوست است که با عبارت «مَتَّخِذَاتُ أَخْدَانٍ» بیان شده است: «اخذان» جمع «خدن»، در اصل به معنی دوست و رفیق است، ولی معمولاً به کسانی گفته می‌شود که با جنس مخالف خود، ارتباط پنهانی و نامشروع برقرار می‌سازند. «خدن» در قرآن کریم هم بر مرد و هم بر زن اطلاق شده است (ر.ک: راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۷). بنابراین، «مَتَّخِذَاتُ أَخْدَانٍ» به کسانی گفته می‌شود که به‌طور پنهانی مرتکب عمل منافی عفت شده باشند. به نظر می‌رسد زمانی که تبیین صحیحی از روابط زن و مرد در خانواده وجود نداشته باشد و همسران به وظایف شرعی و تعهدات زندگی زناشویی پایبند نباشند، ممکن است این مسئله دامنگیر خانواده شود. ناآگاهی از مهارت‌های زندگی خانوادگی، ناتوانی در حل و فصل مشکلات خانوادگی به‌ویژه مسائل عاطفی، بی‌توجهی مرد به همسر و بروز رفتارهای شبه معلقه درباره او، نادیده گرفتن زن به بهانه‌های مختلفی چون اشتغال و تحصیل و تنهایی مدام زن و نیاز عمیق و وافر او به توجه همسر در تمامی جنبه‌های زندگی مشترک، فقدان عامل مهم و اساسی تقوا و تعهد و در موارد اندکی، تنوع‌طلبی زن از عوامل اصلی گرایش زنان متأهل به دوست‌یابی‌های پنهانی است. استاد مطهری درباره نفی آزادی‌های جنسی از منظر اسلام چنین می‌نویسد:

«از نظر اسلام محدودیت کامیابی‌های جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند و از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت بین زوجین... و از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می‌گردد و از نظر وضع زن در برابر مرد سبب می‌شود که ارزش زن در برابر مرد بالا رود» (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۷۶).

باید توجه داشت این گونه دوستی‌ها، معمولاً، با مخاطرات روانی گوناگونی از جمله اضطراب و تشویش‌های روحی، افسردگی‌ها و دل‌بستگی‌ها همراه است. از سوی دیگر، احساس گناه و نگرانی از فاش شدن روابط، نوعی تعارض درونی و



اضطراب مستمر را به دنبال دارد. این دلهره‌ها و اضطراب‌ها گاهی لطمه‌های جبران‌ناپذیری بر جسم و روان انسان وارد می‌کند. از این رو، در سوره نساء به مردان سفارش شده با دخترانی که روابط دوستی مخفیانه‌ای با دیگران داشته‌اند، ازدواج نکنید: ﴿فَاتَّخُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ﴾؛ آنان را با اجازه خانواده‌هایشان به همسری خود در آورید و مهرشان را به‌طور پسندیده به آنان بدهید [به شرط آنکه] پاکدامن باشند و زناکار و دوست‌گیران پنهانی نباشند» (نساء: ۲۵).

۲-۳-۴- عمومیت عفاف برای زن و مرد

یکی دیگر از ملزومات و بایدهای رعایت عفاف که در سوره نساء برای نیل به تکامل اخلاقی انسان معرفی شده است، رعایت عفاف از سوی هر دو جنس زن و مرد است. با بررسی آیات و تحلیل مضامین آن‌ها (۱، ۱۶، ۳۲، ۱۲۴) این نتیجه حاصل می‌شود که عفاف، موضوعی فراجنسی است و تنها به زنان اختصاص ندارد - هر چند مخاطب بعضی از آیات فقط زنان (نساء: ۳۴) و مخاطب شماری دیگر فقط مردان (نساء: ۱۶) هستند. تحلیل و بررسی آیات نشان می‌دهد که عفت باید در جامعه حفظ شود. از سوی دیگر، پوشش تنها هدف قرآن نیست، بلکه نماد عفاف برای آحاد جامعه اعم از زن و مرد است (احزاب: ۵۹). آیه ﴿وَالَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ...﴾ (نساء: ۱۶) به موضوع لواط اشاره دارد. این آیه نشان می‌دهد عفاف مختص زنان نیست و «الذنان» در این آیه بر اراده لواط دلالت دارد که فاعل و مفعول هر دو مذکرند (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷: ص ۱۳۶). بر اساس آیات ۳۲ و ۱۲۴ سوره نساء، پاداش عمل صالح شامل همه انسان‌ها اعم از زن و مرد است، اما شرط پاداش ایمان است؛ چرا که غیرمؤمن، نزد خداوند شایسته پاداش نیست و عملی که از سر ریا است با عملی که برای قرب الی الله است، تفاوت دارد (همان، ۲۴۶). بدین ترتیب، می‌توان گفت رعایت عفاف یک دستور عام است و خداوند متعال هر دو جنس را مورد خطاب قرار داده است.



نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که از منظر قرآن کریم، بر اساس مصلحت‌هایی، زن و مرد در امر تربیت نفس و پاسداشت عفاف با هم تفاوت‌هایی دارند؛ برای نمونه در آیه ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ (نور: ۳۱) از زنان خواسته شده هنگام راه رفتن، پاهای خود را محکم بر زمین نکوبند تا صدای زینت‌هایشان مانند خلخال، گوشواره و دستبند توسط مردان نامحرم شنیده نشود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ص ۱۱۲). بدین ترتیب، زنان باید در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در دل مردان شعله‌ور می‌سازد و ممکن است به انحراف از جاده عفت منتهی شود، چنان دقیق و سختگیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخال پای خود به گوش مردان بیگانه خودداری کنند و این گواه باریک‌بینی اسلام در این زمینه است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ص ۴۴۱).

۲-۳-۵- عفاف در مال

همان‌طور که در دین اسلام به عفت در معنای پاکدامنی توصیه شده، به عفت در شکم و مال نیز امر شده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند به چیزی برتر از عفت شکم و شهوت، عبادت نشده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۷۹). در این روایت از عفت در شکم و شهوت با عنوان عبادت برتر یاد شده است. در حقیقت، مقصود حضرت از این سخن، بیان اهمیت این دو مسئله است.

دومین آیه سوره نساء درباره عفاف در مال است: ﴿وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾ (نساء: ۲). این آیه، بینش و روش جاهلی در سودجویی از یتیمان را ابطال کرده و بر وجوب بازگرداندن اموال یتیمان به آنان در بلوغ شرعی و مالی تأکید می‌کند. در شأن نزول این آیه اخبار مختلفی وجود دارد؛ طبرسی معتقد است این آیه درباره دختری است که سرپرستش به مال و جمال او چشم داشت و تصمیم داشت بدون پرداخت مهریه با او ازدواج کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ص ۱۱). بعضی از مفسران،



مورد نزول آیه را ازدواج سرپرستان ایتم با دختران یتیم با هدف استفاده از اموال آنان و ترک آنان در ایام تهیدستی و کهنولت دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۱۱۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ص ۱۵۳). خداوند متعال، سرپرستان را از این عمل بازداشته و به آنان امر کرده که برای دوری از ستم در حق دختران یتیم با زنانی ازدواج کنند که موقعیت اجتماعی و خانوادگی آنها زمینه ستم و تعدی به اموالشان را فراهم نمی‌کند؛ زیرا ازدواج با یتیمان بدون محبت قلبی و با فاصله سنی زیاد و عدم درک متقابل زوجین، ظلم فاحشی در حق آنهاست (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۵۷۷).

همچنین، در این سوره با شدیدترین لحن از خوردن مال یتیمان و ظلم در حق ایشان نهی شده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾ (نساء: ۱۰). در این آیه، حقیقت تجاوز به مال یتیم با آتش خواری تصویر شده است. البته تصویر خوردن آتش از باب مجاز و تشبیه نیست؛ به عبارتی، منظور این نیست که خوردن مال یتیم معصیت است و گناهکار به جهنم می‌رود، بلکه طبق ظاهر آیه، تصرف ظالمانه در مال یتیم واقعاً خوردن آتش است. متجاوز به حقوق و اموال یتیمان از هم‌اکنون آتش خواری را شروع کرده و با آتش قرین است، ولی در عالم طبیعت آن را ادراک نمی‌کند، بلکه بعد از مرگ، سوختن خود را احساس می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ص ۴۷۲).

از سوی دیگر، چون یتیمان محجورند و تصرف آنان در اموالشان نافذ نیست، برای رفع حجر و استرداد اموالشان باید به سن بلوغ و رشد اقتصادی برسند؛ از این رو، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء: ۶). از نظر فقها از این آیه چنین برمی‌آید که دادن اموال به محجور یا به تعبیر دیگر، رفع حجر او به احراز دو شرط اساسی بلوغ و رشد منوط است (خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۳: ص ۷۳). در آیه ۶، ولی اموال یتیمان به عفت‌ورزی و دوری جستن از اموال یتیم سفارش شده است: «وَ مَنْ



كَانَ غَنِيًّا فَلَيْسَتْ عَفْفٌ؛ یعنی اگر سرپرست یتیمان غنی است، عفت بورزد و از برداشتن اجرت خودداری کند. البته گرفتن اجرت کار، مشروط به فقر نیست و لازم توانگر بودن نیز رایگان کار کردن نیست. امر «فَلَيْسَتْ عَفْفٌ» نیز دستور اخلاقی و ارشادی و استحبابی است و بر وجوب دلالت ندارد؛ زیرا در مقابل می فرماید: اگر سرپرست یتیم، تهیدست و نیازمند باشد می تواند اجرت کارش را از اموال یتیم به نحو شایسته بردارد و به اندازه حق خود از آن مصرف کند (وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ) (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ص ۳۵۸).

آیه ۳۸، خطاب به افراد ریاکاری است که در انفاق مال نیز ریا می کنند: ﴿وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا﴾. علامه فضل الله، ضمن تأکید بر لزوم اخلاق محوری در انفاق، ریا در انفاق را عمل تجاری خوانده، می نویسد: «افرادی که اموالشان را برای ریا انفاق می کنند، برای این است که در چشم مردم بیایند و غرور خودشان را ارضا کنند و هدفشان از این کار به دست آوردن امتیازات اجتماعی یا سیاسی یا اقتصادی است. این کار آن ها یک کار اخلاقی نیست، بلکه صرفاً یک عمل تجاری است و فرد انفاق کننده، از انفاق مال خویش سود شخصی را دنبال می کند» (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷: ص ۲۶۸). لذا ریا هم شرک اعتقادی است (زیرا اعتماد فرد به دیدگاه مردم است) و هم شرک عملی (چون از عمل خود ثواب آخرت را نمی خواهد) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ص ۳۵۵).



نتیجه‌گیری

رویکرد سوره نساء برای تحقق اهداف والای ارزشی در موضوع عفاف از اسلوب ویژه و تأمل‌برانگیزی برخوردار است. بیشترین سفارش این سوره، در موضوع عفاف، در حیطه رفتاری است. انسان باید در تعامل با دیگران بهترین شیوه را اتخاذ کند. حیطه گفتاری عفاف و مراقبت انسان در گفتار، در مرتبه بعدی قرار دارد. خداوند با بیان این حیطه نه تنها به جنبه فردی توجه کرده است، بلکه گسترش آن را در اجتماع به خوبی نشان داده است. عفاف در حیطه خویشن‌داری و مهار نفس، حریم خاصی را برای انسان پدید می‌آورد و ارزش او را دوچندان می‌کند. همچنین، تحلیل آیات سوره نساء نشان داد عفاف تنها یک مسئله فردی نیست و به مرد یا زن اختصاص ندارد، بلکه خداوند متعال رعایت عفاف را از هر دو جنس زن و مرد طلبیده است. در مرحله آخر، عفاف در مال و پرهیز از تصرف بی‌اجازه در اموال دیگران بیان شده و به نوعی انسان از دزدیدن اموال دیگران نهی شده است. بدین ترتیب، اهتمام به مضامین سوره نساء و کاربرت آن‌ها در جامعه موجب می‌شود از جامعه‌ای عقیف برخوردار باشیم.



کتابنامه

۱. قرآن کریم (۱۳۷۳)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، *صفات الشيعة*، تهران: أعلمی.
۴. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
۵. اندلسی ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط في التفسیر*، بیروت: دار الفکر.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *تسنیم*، قم: اسراء.
۷. جانی پور، محمد (۱۳۹۰)، *اخلاق در جنگ؛ تحلیل محتوایی مکاتبات امام علی (علیه السلام) و معاویه*، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۸. خوانساری موسوی، احمد (۱۳۶۴)، *جامع المدارک في شرح المختصر النافع*، تهران: مکتبه الصدوق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات في غريب القرآن*، بیروت: دار الکلام.
۱۰. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *البرهان في علوم القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
۱۱. سید قطب، ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق)، *في ظلال القرآن*، بیروت: دار الشروق.
۱۲. سیدعرب، حسین (۱۳۸۴)، *دايره المعارف تشيع*، ج ۱۱، تهران: نشر شهید سعید محبی.
۱۳. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور في تفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.



١٤. صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم (١٩٨١م)، الحكمة المتعالية فى الاسفار الاربعة، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
١٥. صديق سروسى، رحمت الله (١٣٨٥)، آسيب شناسى اجتماعى، چ ٢، تهران: دانشگاه تهران.
١٦. طباطبايى، سيد محمد حسين (١٤١٧ق)، الميزان فى تفسير القرآن، چ ٥، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
١٧. طبرسى، فضل بن حسن (١٣٧٢)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو.
١٨. طبرى، محمد بن جرير (١٤١٢ق)، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دارالمعرفة.
١٩. طوسى، محمد بن حسن (١٤١٤ق)، الأمالى، قم: دار الثقافة.
٢٠. عسكرى، حسن بن عبدالله (١٤٠٠ق)، الفروق فى اللغة، بيروت: دارالأفان الجديدة.
٢١. عقله، محمد (١٤٢٠ق)، نظام الأسرة فى الإسلام، عمان: الرسالة الحديثة.
٢٢. فخر رازى، ابو عبدالله محمد بن عمر (١٤٢٠ق)، مفاتيح الغيب، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٢٣. فراهيدى، خليل بن احمد (١٤٠٩ق)، كتاب العين، قم: هجرت.
٢٤. فضل الله، محمد حسين (١٤١٩ق)، تفسير من وحي القرآن، بيروت: دار الملاك.
٢٥. قرشى، على اكبر (١٣٧١)، قاموس قرآن، چ ٦، تهران: دار الكتب العلمية.
٢٦. كلينى، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ق)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران: دار الكتب الإسلامية.
٢٧. مجتبوى، جلال الدين (١٣٦٤)، علم اخلاق اسلامى، تهران: حكمت.
٢٨. مطهرى، مرتضى (١٣٧٩)، مسئله حجاب، تهران: صدرا.
٢٩. معرفت، محمد هادى (١٤٢٥ق)، التمهيد فى علوم القرآن، الطبعة الرابعة، قم: مؤسسه النشر الإسلامى.



۳۰. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۳۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۳۲. هومن، عباس (۱۳۹۳)، راهنمای عملی تحلیل محتوا، تهران: مبتکران.

33. Barlas, A. (2002), *Believing women in Islam: Unreading patriarchal interpretations of the Quran*, Austin, TX, University of Texas Press.

34. Braun, V. & Clarke, V (2016), "Using thematic analysis in psychology", *Qualitative Research in psychology*, Vol. 3, No. 2.



References

- a. *The Holy Quran*, (1994), translated by Fooladvand, Tehran: Daftar Motaleaat Tarikh va Maahref Islami.
2. Andolsi, A. (1420AH), *Al-bahr Al-Mohit Fi Tafsiir*, Beirut: Dar al-Fekr.
3. Askari, H. (1400AH), *Al-Forogh fi al-Loghat*, Beirut: Dar al-Afaf Al-jadidah.
4. Aghaleh, M. (1420AH), *Nezam al-Osrat fi al-eslam*, Oman: al-resalat al-Hadith.
5. Barlas, A. (2002), *Believing women in Islam: Unreading patriarchal interpretations of the Quran*, Austin, TX, University of Texas Press.
6. Braun, V. & Clarke, V. (2016), "Using thematic analysis in psychology", *Qualitative Research in psychology*, Vol. 3, No. 2.
7. Fakhr Razi, A. (1420AH), *Mafatih al-ghiyb*, Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi.
8. Farahidy, K. (1409 AH), *Ketab al-Ein*, Qom: Hejrat.
9. Fazl Allah, M. (1419AH), *Tafsiir Men vahy Al-Quran*, Beirut: Dar al-Malak.
10. Ghorashi, A. (1992), *Ghamoos Quran*, Tehran: Dar al-Kotob al-Elmiya.
11. Hooman, A. (2014), *A Practical Guide to Content Analysis*. Tehran: Mobtakeran.
12. Ibn Fares, A. (1404 AH), *Mojam maghaeis al-Loghat*, Edited by Abdul Salam Mohammad Haroon, Qom: Maktab al-Alam al-Islami.
13. Ibn Asir, M. (1988), *al-Nehayeh fi Gharib al-Hadith & al-Asar*, Qom: Esmaeeliyan.
14. Ibn Babvayeh, M. (1983), *Sefat al-Shiite*, Tehran: Alami.
15. Janipour, M. (2011), *Ethics in War; Analysis of the Content Content of Amir al-Mo'menin Ali and Muawiyah*, Tehran: Imam Sadegh University.
16. Javadi Amoli, A. (2010), *Tasnim*, Qom: Esraa.
17. Koleyni, M. (1407 AH), *al-Kafi*, research by Ghaffari A. and Akhundi m, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya.
18. Khansari Mosavi, M. (1985), *Jame al-Madarek fi Sharhe al-Mokhtasar al-Nafe*, Tehran: Maktebah al-Sadug.
19. Marefat, M. (1425AH), *al-Tamhid fi Ulum al-Quran*, fourth edition, Qom: al-Nashr al-Islami.
20. Makarem Shirazi, N. (1995), *Tafsiir Nemone* (Farsi), Tehran: Dar al- Kotob al-Islamiya.
21. Mustafavi, H. (1430 AH), *al-Tahqiq fi Kalamat al-Quran* (Arabic), Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya.
22. Mujtabavi, J. (1985), *Elme Akhlagh Eslami*, Tehran: Hekmat.
23. Motahhari, M. (2000), *Masaleh Hijab*, Tehran: Sadra.
24. Ragheb Isfahani, H. (1412 AH), *Mofradat al-Alfaz al-Qur'an* (Arabic), Beirut: Dar al-Qalam.
25. Seyed Ghotb, E. (1412AH), *Fi Zelal al-Quran*, Beirut: Dar al-shorogh.
26. Seyed Arab, H. (2005), *Dayerat al-Maaref Tashayoe*, Vol. 11, Tehran: publication Shahid saeed mohebbi.
27. Soyoti, J. (1404AH), *al-Dor al-Mansor fi Tafsiir al-Masor*, Qom: Marashi Najafi Library.
28. Sadruddin Shirazi, M. (1981), *al-Hekmat al-Motaaliyeh fi al-Asfar al-Arbea*, Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi.
29. Sedigh Sarvestani, R. (2006), *Social Pathology*, Tehran: University of Tehran Press.
30. Tabari, M. (1412 AH), *Jame al-Bayan fi Tafsiir al-Quran* (Arabic), Beirut: Dar al- Ma'rifat.
31. Tabarsi, F. (1993), *Majma al-Bayan fi Tafsiir al-Quran* (Arabic), Tehran: Naser Khosrow.
32. Tusi, M. (1414AH), *al-Amali*, Qom: Dar al-Seghafah.
33. Tabatabai, M. (1417AH), *Tafsiir al-Mizan*, Qom: Islamic Publications Office.
34. Zarkeshi, B. (1415AH), *al-Borhan fi Ulome al-Quran*, Beirut: Dar al-marefat.